

خاطرات الکساندر دوبچک

در ناامیدی بسی امید است

نوشته الکساندر دوبچک

ترجمه نازی عظیمیا

مجموعه مطالعات اجتماعی

چاپ اول - ۱۳۷۷

نشر فرزانه روز - ۵۵۲ صفحه

یادداشت و دبیر مجموعه بر چاپ فارسی کتاب

۲۷۵

در مدتی که این ترجمه را ویرایش و برای چاپ آماده می‌کردم، هر روز بی‌اختیار به یاد دوبچک و طبیعت و حیات معصومانه او می‌افتادم؛ چهره‌ای که علی‌رغم سروصداها و تبلیغات عمدتاً ژورنالیستی و مسلکی و شهرتی فراوان که به دست آورد، هنوز کاملاً شناخته نشده و بخصوص نقشی که در بهار ۱۹۶۸ پراگ بازی کرد هنوز به درستی مورد تحلیل و موشکافی قرار نگرفته است.

بهار پراگ عمدتاً از دو جهت اهمیت خاص دارد. از یک سو، روند فروپاشی نظام شوروی را به طور قطعی به حرکت درآورد و، به تعبیری، تیر خلاص سوویتیسزم را شلیک کرد؛ و از سوی دیگر، نشانه و مظهر بارز ورود بشریت به عصر جدید اطلاعات بود، عصری که بر حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی تمام جوامع انسانی سایه انداخته است. چرا دوبچک و بهار پراگ جاودانی شده‌اند، اما آنچه ده دوازده سال پیش از آن در بوداپست و مجارستان یا پانزده سال قبل از آن در برلن و آلمان شرقی گذشت، کم‌وبیش از خاطره‌ها مسحور شده‌اند یا تحت‌الشعاع بهار پراگ قرار گرفته‌اند؟

در برلن شرقی هم مردم در سال ۱۹۵۳ قیام کردند، علیه روسهای اشغالگر و علیه حکام کمونیست خود. عین ماجرا کمابیش سه سال بعد در مجارستان اتفاق افتاد، با این تفاوت که در آنجا چهره‌ای هم بود که از لحاظ سوابق حزبی و اندیشه‌های سیاسی و مسلکی به دوبچک

شبهات فراوان داشت: ایمره‌ناگی، رهبر انقلاب ۱۹۵۶ مجارستان که به دست نیروهای روسی که آن کشور را اشغال کردند دستگیر گردید و به اتهام خیانت محاکمه و اعدام شد* . همان‌طور که در کتاب حاضر خواهید خواند، حتی خود چکسلواکی نیز در آن سالها دستخوش ناآرامی و طغیان و پیگردها و زندانها و اعدامهای گسترده و برگماردن آپاراتچیک‌های «سوویتیکی» به مناصب و مقامات اصلی حزبی و دولتی بود (نظیر نووتنی یا ویلیام سیروکی). آیا تفاوت را جز در عامل گسترش رسانه‌ها و نظام اطلاعاتی می‌توان جستجو کرد؟

چرا بهار پراگ را تقریباً همه دنیا از نزدیک دید - و کم‌وبیش نظیر ماجرای کودتای ۱۹۹۱ مسکو و مقاومت خیابانی مردم یلتسین در بیست سال بعد همه ناظر آن بودند - اما از انقلاب مجارستان یا قیام مردم برلن به زحمت عکسی و فیلمی برجای مانده است؟ آیا جز این است که قدرت رسانه‌ها و عصر جدید اطلاعات، تاروپود نظامهای سنتی حکومتی و تصمیم‌گیری را به لرزه انداخته است، و آیا جز این است که دولتها و دولتمردان راهی به جز تطبیق خود با شرایط جدید و رها کردن شیوه‌های مألوف سرکوبگری و سانسور و برقراری اختناق و استبداد ندارند؟ فصلی از خاطرات دوبچک که به بیان و ثبت تقریباً کلمه به کلمه مذاکرات برژنف و دستیاران او با دوبچک و سایر مقامات حزبی و دولتی چکسلواکی اختصاص دارد، واقعاً از بسیاری جهات یگانه است و تصویری روشن و بی‌ابهام از چگونگی برداشتهای رهبران مسکو در ارتباط با جوامع اقمار شوروی در جلو چشم خواننده می‌گذارد.

خاطرات دوبچک از جهتی دیگر نیز جالب‌نظر و خواندنی است. تجزیه چکسلواکی به دو کشور، درست پس از پیروزی و وزیدن بادهای آزادی، باعث تعجب و حیرت بسیاری شد. هر چند طبعاً در اینجا و آنجا مطالبی درباره سوابق دو ملت چک و اسلوواک و چگونگی پیوستن آنها به یکدیگر در قالب جمهوری چکسلواکی خوانده‌ایم، آنچه در این کتاب می‌آید تصویری جامع از ماجرا ارائه می‌دهد و مشاهده می‌کنیم که ریشه‌های ماجرا چگونه از گذشته وجود داشته و همیشه نیز به شکل‌های گوناگون عرض اندام می‌کرده است.

در این سالهای اخیر، کتابی دیگر هم به فارسی ترجمه و منتشر شده که از این بابت حاوی

*- بعد از سقوط رژیم کمونیستی در مجارستان (۱۹۸۹)، از نخستین اقدامات دولت جدید این بود که از ایمره‌ناگی تجدید حیثیت کرد و او را در شمار قهرمانان ملی مجارستان محسوب داشت.



دوبچک و هاوِل اوت ۱۹۹۱

اطلاعات و برداشتهایی خواندنی و دقیق است* . در این کتاب هم با چهرهٔ انسانی و معصوم مبارز و سیاستمداری دیگر از چکسلواکی روبرو می‌شویم: واسلاو هاوِل رئیس کنونی جمهوری چک، که در خاطرات دوبچک نیز در سالهای اتحاد دو بخش و وجود جمهوری واحد چکسلواکی از او ذکر خیری می‌شود و ماجرای دیدارشان بر قلم می‌رود.

جالب نظر این است که دوبچک اهل اسلوواکی بود و مخالف تجزیه چکسلواکی، و هاوِل نیز که تبار چک دارد، با او از این لحاظ هم‌زبانی داشت؛ گرچه تلاشهای هیچ کدامشان نتیجه نداد. در دیدگاه واسلاو هاوِل، علاوه بر وجوه احساسی و عاطفی مألوف و گریزناپذیر، به رشته استدلالهای اقتصادی و سیاسی و امنیتی قابل ملاحظه‌ای نیز در مردود شمردن تجزیه چکسلواکی برمی‌خوریم. هاوِل می‌گوید که تجزیه چکسلواکی عواقبی مرگبار خواهد داشت** : چنانچه قرار باشد این کشور تجزیه شود، تاروپود بافت پیچیده و ظریف و ماهرانه آن - که نمره تلاش و کوشش دهه‌هاست - بی‌درنگ از هم گسسته خواهد شد و در واقع زمانی طولانی

*- واسلاو هاوِل، یادداشتهایی در باب اخلاق، سیاست، و تمدن در دوران تحول، ترجمهٔ محمد رفیعی

مهرآبادی، شمارهٔ ۳۱ از مجموعهٔ جامعه و سیاست، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۴.

** - نگاه کنید به: کتاب فوق، فصل ۲ تحت عنوان «در زمانه گذار و انتقال»، ص ۴۱ به بعد.



الکساندر دوبچک

لازم است تا چیزی تازه جایگزین آن شود. فسخ و بی اعتبار شدن معاهدات و قراردادهای، عواقب اقتصادی حادی دربر خواهد داشت... علاقه خارجیان به دادن وام، اعتبارات بازرگانی، سرمایه گذاری، و تجارت با ما به سرعت کاهش پیدا خواهد کرد... روند نزولی تولید با شتاب ادامه خواهد یافت، و بر تعداد بیکاران افزوده خواهد شد... این وضع موجب به هم ریختگی روند اصلاحات اقتصادی ما می شود که... بدترین واقعه ای است که ممکن است برای ما اتفاق بیفتد...

وانگهی، هر دو جمهوری کارایی امنیتی خود را از دست خواهند داد... کشورهای همسایه که هنوز هم نسبت به مرزهای ما ادعای ارضی دارند، از تجزیه چکسلواکی سوءاستفاده خواهند کرد...

تجزیه چکسلواکی منجر به عدم ثبات در منطقه خواهد شد... و نمی توان پیش بینی کرد که اتحاد شوروی [اکنون بخوانید روسیه] و آلمان که همسایگان توانمند ما هستند، در برابر این موضوع چه واکنشی نشان خواهند داد...*

جدایی دو ملت، خواه به صورت مسالمت آمیز و خواه دشمنانه، احتمالاً سبب خواهد شد

*- شاید علت پافشاری و علاقه مندی شدید جمهوری های چک و اسلواکی کنونی برای عضویت در ناتو را بتوان از همین عبارات و اسلاو هاوول دریافت.

که روابط سرد دو ملت به نقطه انجماد برسد...

و استدلال‌های دیگر. هاول نیز نظیر دو بچک هواخواه فدراسیونی از ملت‌های چک و اسلوواکی است؛ «فدراسیونی اصیل و دمکراتیک.» و برای این منظور پیشنهادهایی جامع و مانع ارائه می‌دهد. اما، در عین حال، هر چیز را به رأی و نظر مردم وامی‌گذارد. نکته‌ای که احتمالاً علت جدا شدن غایی ولی بس متمدنانه چک و اسلوواکی را نشان می‌دهد.

بدین ترتیب، در ناامیدی بسی امید است، علاوه بر آنکه زیباییها و جذابیت‌های خاص هر زندگی‌نامه و خاطرات‌نویسی ارزنده دیگری را دارد، و ما را به درون اروپای مرکزی و چکسلواکی و مناظر دلپذیر و فریبای مناطق جنگلی و کوهستانی آنجا و چگونگی زندگی و علایق مردم شهری و روستایی می‌کشد، دست‌کم به دو علت سیاسی و تاریخی دارای اهمیت خاص - و گاه یگانه - است: روایتی است دست اول از ماجرای بهار پراگ و انقلاب مردم چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ از زبان قهرمان اول آن داستان جاویدان و به یاد ماندنی. و دوّم، اثری است که پس از خواندن آن به روشنی در جریان تجربه تشکیل فدراسیون چکسلواکی و دلایل شکست آن قرار می‌گیرید. به گمانم، این هر دو از مراتبی است که اطلاع از چگونگی آنها برای دولتمردان، فعالان سیاسی، پژوهشگران، دانشجویان، و به طور کلی مردم و صاحب‌نظران مسلکی و اجتماعی ایران از اهمیتی وافر برخوردار است؛ چنین باد!

ه ه

تیرماه ۱۳۷۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی